



طلایه:

افزون بر قصهٔ پر غصهٔ اعدام غیر عادلانهٔ محسن امیر اصلانی، خبر زندانی شدن سید علی اصغر غروی، به سبب انتشار رأی مختار خود دربارهٔ مفهوم « امامت ». تأسف برانگیز است. وی که از اصناف بیماری‌ها رنج می‌برد، تنها به سبب ابراز عقیده و مکتوب کردن آراء الاهیاتی نامتعارف و غیر ارتدوکس خویش، با تنی رنجور به کنجی خزیده و در حال سپری کردن دورهٔ زندانی خویش است. بارها در خلوت، جسارت و حریت و شجاعت و مناعت طبع غروی را ستوده و به سبب جفایی که بر او می‌رود، اندوه بسیار خورده‌ام.

کلیدواژه‌ها: اعدام - محسن امیر اصلانی - دکتر سید علی اصغر غروی - سروش دباغ - دراپیش - خطای معرفتی - خطای اخلاقی - مجازات

«خنده‌ای کو به دل انگیزم؟/ قطره‌ای کو که به دریا ریزم؟
صخره‌ای کو که بدان آویزم؟/ مثل این است که شب نمناک است
دیگران را هم غم هست به دل/ غم من، لیک، غمی غمناک است»^۱.

خبر اعدام محسن امیر اصلانی، روانشناس و مفسر قرآن در در زندان رجایی شهر کرج بسیار تکان دهنده بود و غم انگیز. وی که سال ۱۳۸۵ به اتهام ترویج افکار انحرافی و تفسیر به رأی قرآن بازداشت شده و حکم اعدامش دو بار توسط دیوان عالی کشور نقض گشته بود، به دستور صادق لاریجانی، رئیس قوهٔ قضائیه، با اتهامات پیشین «فساد فی الارض»، «بدعت در دین»، «توهین به پیامبران» و جرم جدید «تجاوز به عنف» مجدداً به اعدام محکوم گشت و پس از اجرای حکم، چند روز پیش جنازه اش به خانوادهٔ رنجور و مغمومش تحویل داده شد.

حقیقتاً اصرار و الحاح بر گرفتن جان یک انسان توسط دستگاه قضایی شگفت انگیز است. به گفتهٔ خانوادهٔ مرحوم امیر اصلانی، « بدعت در دین» و « توهین به پیامبران» اتهامات اصلی و اولیهٔ او بوده و آن زمان از «تجاوز به عنف» ذکری در میان نبوده؛ در ادامه، پس از بازجویی‌های مکرر، این اتهام نیز به فهرست اتهامات اضافه گشته است. به رغم اینکه، دو نفر از قضات دیوان عالی کشور، پس از مطالعهٔ کل پرونده حکم به برائت داده بودند، متأسفانه، نهایتاً حکم اعدام ابرام و اجرا گردید.

دربارهٔ دو اتهام « بدعت در دین» و «توهین به پیامبران» که در کیفرخواست مرحوم امیر اصلانی آمده، چه می توان گفت؟ گفته شده که ایشان در مباحث تفسیر قرآن خویش، به حضرت یونس توهین کرده بود. متن مکتوب سخنان امیر اصلانی در این باب را نیافته و نخوانده‌ام. در عین حال، مطابق با آنچه نقل شده، فرض کنیم که سخنان وی متضمن اهانت به حضرت یونس بوده است. اهانت کردن به

۱ - سهراب سپهری، هشت کتاب، دفتر «مرگ رنگ»، شعر «غمی غمناک»



شخصیتی که برای کثیری از متدینان و مؤمنان، مقدس و محترم است؛ البته ناروا و غیر اخلاقی است. در عین حال، برای ارزیابی آنچه رخ داده، باید دو نکته مطمح نظر قرار گیرد. اولاً، سیاق و زمینه‌ای است که در آن سخنان امیر اصلانی القاء شده؛ ثانیاً، به فرض که اهانتی صورت گرفته، آیا تناسب میان جرم (در اینجا اهانت به حضرت یونس) و مجازات رعایت شده؛ چرا که عدم تناسب میان جرم و مجازات، خود امری غیر اخلاقی و فرو نهادنی است.

نواندیشان دینی در سالیان اخیر در نقد و ناعادلانه بودن مجازات‌های سنگین و ناروای برخی از احکام فقهی نظیر «ارتداد»، «سب نبی»، «سنگسار»... به تفصیل سخن گفته‌اند. چنانکه در جای دیگری آورده‌ام، مهدورالدم انگاشتن کسی که دین خود را فرو می‌نهد و دینی دیگر را اختیار می‌کند، امری غیر اخلاقی است.^۱ می‌توان با تفکیک «خطای معرفتی» از «خطای اخلاقی» و همچنین پیش چشم قرار دادن ناروا بودن عدم تناسب میان جرم و مجازات، بر ناروایی ستاندن جان کسی به سبب مرتد شدن و خروج از دین استدلال کرد. فرض کنیم کسی که از دینی (اسلام، مسیحیت، یهودیت...) خارج گشته، دچار خطای اخلاقی شده باشد (امری که نگارنده بدان باور ندارد؛ چرا که حداکثر سخنی که درباره چنین کسی از منظر گروندگان بدان دین می‌توان گفت، این است که او دچار خطای معرفتی شده است)؛ در عین حال، عدم تناسب میان خطا (جرم) و مجازات، خود امری غیر اخلاقی است. نمی‌توان کسی را که پیراهنی از مغازه‌ای دزدیده، به صرف مجرم بودن به حبس ابد محکوم کرد؛ شهودهای اخلاقی عموم انسانها، بر ناروا و غیر منصفانه بودن این مجازات فتوا می‌دهد. بر همین سیاق است ستاندن جان کسی به جرم «ارتداد» و «بدعت در دین» در روزگار کنونی، روزگاری که پاسداشت حقوق بنیادین انسانها، فارغ از جنسیت، نژاد، دین و رنگ پوست ایشان، در زمره باورهای موجه کثیری از ساکنان کره خاکی در آمده است. اگر ارائه هر تفسیر نوینی از متن مقدس، مصداق «بدعت در دین» و یا «ارتداد» قلمداد گردد و فرد خاطی به اشد مجازات محکوم شود، افزون بر ناروایی اخلاقی و غیر عادلانه بودن این مجازات، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و پژوهشگران و محققان بسیاری، دم فرو می‌بندند و یافته‌های خویش را بر آفتاب نمی‌افکنند و جریده می‌روند، که «گذرگاه عافیت تنگ است».

ستاندن جان کسی به سبب «اهانت به پیامبران» نیز در زمره مصادیق عدم تناسب میان جرم و مجازات است. هر چند «اهانت به پیامبران»، بر خلاف «ارتداد»، مصداق کنش غیر اخلاقی است، اما ستاندن جان کسی به سبب ارتکاب عمل سب و اهانت با شهودهای اخلاقی عرفی^۲، منافات دارد و امری غیر اخلاقی و فرو نهادنی است؛ بگذریم از اینکه مطابق با تتبعات و تحقیقات محسن کدیور، در نظر گرفتن مجازات اعدام برای کسی که مرتکب سب النبى شده، بالمره فاقد مستندات قرآنی و فقهی متقن و موجه است.^۳ افزون بر قصه پر غصه اعدام غیر عادلانه محسن امیر اصلانی، خبر زندانی شدن سید علی اصغر غروی، به سبب انتشار رای مختار خود درباره مفهوم «امامت»، تأسف برانگیز است. وی که از اصناف بیماری‌ها رنج می‌برد، تنها به سبب ابراز عقیده و مکتوب کردن آراء الاهیاتی نامتعارف و غیر ارتدوکس خویش، با تنی رنجور به کنجی خزیده و در حال سپری کردن دوره زندانی خویش است. بارها در خلوت،

۱ - نگاه کنید به مقاله «ارتداد در ترازوی اخلاق» در لینک زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۳۷.pdf>

۲ - common-sensical moral intuitions

۳ - نگاه کنید به: محسن کدیور، «رسالة نقد مجازات مرتد و ساب النبى» در لینک زیر:

<http://kadivar.com/?p=۹۰۵۸>

جسارت و حریت و شجاعت و مناعت طبع غروی را ستوده و به سبب جفایی که بر او می‌رود، اندوه بسیار خورده‌ام.

علاوه بر دو حادثه تلخ و ناگوار فوق، بی‌توجهی مسئولان قوه قضائیه نسبت به اعتصاب قضای نه درویش فرقه گنابادی که اکنون وارد چهارمین هفته شده است، انصافاً غم انگیز است. پس از ضرب و شتم درویش و خانواده هایشان، مسئولان وعده کرده بودند به خواسته‌های این جماعت شریف متساهل که صلح کل‌اند و جز از درمرافقت و دوستی و آشتی با خلق خدا در نمی‌آیند، رسیدگی کنند؛ اما متأسفانه، هیچ تغییری در وضعیت صوفیان محبوسِ مظلوم پدید نیامده، به خانواده‌های درویشی که در اعتصاب غذا به سر می‌برند، اجازه ملاقات داده نشده، به خواسته‌های ایشان رسیدگی نشده است.

روزگار غریبی است نازنین! در شرایط نامساعدی به سر می‌بریم؛ با مرور روزهای سرد و زمستانی‌ای که ما را در چنبره خویش احاطه کرده، دچار غمی غمناک شده‌ام. بوی بهبودی از اوضاع شنیده نمی‌شود و آنچه در این فضای سرب‌آلود به جایی نمی‌رسد، البته فریاد و ناله مظلومان و آسیب دیدگان است. این غم هنگامی دو چندان می‌شود که رئیس دولت «تدبیر و امید» در مصاحبه اخیر خود می‌گوید در ایران کسی به سبب کار روزنامه نگاری به زندان نمی‌افتد؛ تو گویی بهمن احمدی امویی، مسعود باستانی، مرضیه رسولی، ساجده عرب سرخی، سراج الدین میردامادی.... بابت کاری غیر از روزنامه نگاری و ابراز نظرات خویش به زندان افکنده شده‌اند.

حسن روحانی، در کارزار انتخاباتی سال گذشته، وعده کرده بود از حقوق شهروندی و کرامت انسانی شهروندان دفاع کند. هر چند موانع عدیده بر سر راه دولت ایشان قرار دارد و بادهای ناموافق بسیار می‌وزد، هر چند احضار و دستگیری روزنامه نگاران در حوزه اختیارات دولت یازدهم نیست؛ اما انتظار شنیدن سخن خلاف واقع از ایشان نداشتم. کاش رئیس جمهور انجام این امر را به رئیس دولت پیشین بسپارد؛ همو که هولوکاست را انکار می‌کرد و در خلاف واقع گویی ید طولایی داشت.

